

ضحاک ماردوش و انگل پیوک (دراکنکولوس مدینسیس) در

شاهنامه فردوسی (اولین گزارش تاریخی از ابتلا به انگل پیوک)

علی جهانشاهی افشار^۱

امیر سعید صمیمی^۲

چکیده

در اصطلاح علمی، انگل پیوک (دراکنکولوس مدینسیس، کرم گینه، کرم مدینه، کرم اژدها، یا سابقاً فیلاریا مدینسیس)، کرم انگلی رشته‌ای که طول بالغ آن به بیش از یک متر هم می‌رسد و در بافت‌های زیرپوستی آدمی و بعضی از پستانداران نواحی گرمسیر جای گرفته، باعث بیماری دردناک و گاهی کشنده‌ای می‌گردد.

یکی از متون کهن ایرانی که در آن به این انگل پرداخته شده، شاهنامه فردوسی، بخش مربوط به داستان ضحاک است. ضحاک، عربی‌شده «دهاک» است که در اوستا به صورت «اژی دهاک» آمده است. اسطوره ضحاک یکی از کهن‌ترین و رمزآلودترین اساطیر ایرانی است که از طریق خدای‌نامه‌های کهن به دست فردوسی رسیده و او متن خدای‌نامه را که هماهنگ با باورهای فرهنگی جامعه و در زبانی نمادین، اما مایه‌گرفته از حقیقت بوده، در زبانی شاعرانه توصیف کرده است.

گمان نگارندگان بر این است که مارهای روییده بر دوش ضحاک، در واقع همین انگل پیوک هستند که در پردازش اسطوره‌ای حکیم طوس از داستان ضحاک و تصویر خوی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، کرمان، ایران.

۲. استادیار گروه علوم درمانگاهی، دانشکده دام‌پزشکی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، کرمان، ایران.
(نویسنده مسؤول)
Email: amirsamimi90@yahoo.com

اهریمنی وی، در پیکر مار تجسم یافته‌اند و توصیف او، اولین گزارش تاریخی ابتلا به این انگل در پستانداران بوده که در متون تاریخی و ادبی به آن اشاره شده است.

واژگان کلیدی

انگل پیوک، رشته، ضحاک ماردوش، شاهنامه

مقدمه

شاهنامه نه تنها بزرگ‌ترین اثر حماسی ملت ایران، بلکه دایره‌المعارفی از تاریخ، فرهنگ، شیوه اندیشیدن و جهان‌بینی قوم ایرانی است که با هنر شاعری هنرمند طوس، جلوه‌ای دیگرگون یافته است. خواننده در شاهنامه، مردمی را می‌بیند که در سراسر زندگی برای جدال با ناراستی، نادرستی، جهل و حتی بیماری و مرض در کوشش و مبارزه‌اند. این اثر، هرچند آمیخته به افسانه باشد، ارزش آن برای شناسایی ایران باستان از تاریخ‌های خشک و بی‌روح بیشتر است. تاریخ به صورت وقایع‌نگاری صرف، سلسله وقایعی است که بیشتر جنبه مومیایی دارند، در حالی که افسانه‌ها، آن‌گونه که در کتابی مانند شاهنامه آمده‌اند، کشش و کوشش زنده یک ملت را بیان می‌کنند. از خلال شاهنامه، نحوه زندگی کردن و اندیشیدن قوم ایرانی استنباط می‌گردد. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷ ش.)

بر اساس گفتار فردوسی و متن شاهنامه، در زمان پادشاهی جمشید در ایران، در سرزمین دشت سواران (عربستان) مردی به نام مرداس، فرمانروا بود که با رعایا به عدل و داد رفتار می‌کرد. او پسری به نام ضحاک داشت که چون بزرگ شد، روزی ابلیس با تغییر چهره خود، نزد او رفت و با او آشنا، دوست و مشاور گردید و او را به طمع گنج و کشور، بر کشتن پدر، تحریک کرد. ضحاک با راهنمایی ابلیس، پدر را از میان برداشت و جانشین او شد و تاج، تخت و مملکت او را تصرف نمود. دیری نپایید که نفس بر او چیره شد. او که پیش از این نیز در پی تسلط ابلیس، پدرکشی، سرکشی، زیاده‌طلبی، خودکامگی، فریفتگی، غرور و ستم را سرلوحه صفات خود قرار داده بود، این بار نیز ابلیس به پاس تهیه خوراک‌های خوش، او را فریب داد و نتیجه آن، روییدن دو مار بر دو کتف او گردید. ابلیس در پایان در

لباس پزشکی زبردست، خود را بر ضحاک عرضه کرد و آرام‌یافتن ماران را در گرو خوراندن مغز جوانان به آن دو بیان نمود. (فردوسی، ۱۳۸۸ ش.)

پسر کو رها کرد رسم پدر	تو بیگانه خوان و مخوانش پسر
فرومایه ضحاک بیدادگر	بدین چاره بگرفت جان پدر
دو مار سیاه از دو کتفش برست	غمی گشت و از هر سویی چاره جست
پزشکان فرزانه گرد آمدند	همه یک به یک داستان‌ها زدند
ز هر گونه نیرنگ‌ها ساختند	ران درد را چاره نشناختند

یکی از مباحث قابل ملاحظه در شاهنامه، بحث پزشکی است. تاریخچه دانش پزشکی به روزگاران کهن باز می‌گردد، آن هنگامی که انسان‌ها درد و بیماری را در وجودشان احساس کردند و در پی چاره‌جویی برآمدند و نیاز به مداوا و درمان داشتند. در شاهنامه برای نخستین بار به هنگام پادشاهی جمشید به واژه پزشک و پزشکی و درمان و نیز گیاهان دارویی برمی‌خوریم. جمشید، بنا به روایت شاهنامه هفتصد سال پادشاه بود و با فره ایزدی هم‌شهریاری و هم‌موبدی کرد. فردوسی در ادامه گزارش کارهای جمشید، پزشکی و درمانگری را نیز از یافته‌های روزگار او می‌شمارد:

پزشکی و درمان هر دردمند	در تندرستی و راه‌گزند
به دارو و درمان جهان گشت راست	که بیماری و مرگ کس را نکاست

پیشینیان، فردوسی را «حکیم» می‌نامیدند. حکما دانش پزشکی را به عنوان بخشی از حکمت فرا می‌گرفتند و از این دانش، آگاهی‌های بسیار داشتند. از اشاره‌هایی که در شاهنامه به دانش پزشکی، بیماری‌ها و درمان آن‌ها شده است، می‌توان پی برد که فردوسی نیز با این دانش، آشنا و از این رو در توصیف بیماری‌ها،

باریک‌بین است. آنچه در این‌باره در شاهنامه آمده است، بازتاب آگاهی دیرینه ایرانیان از دانش پزشکی است که گاه، این تلاش و تکاپو، در گذر زمان، زبان نمادین و اسطوره‌ای یافته و در لباسی نو و عظمتی باشکوه، حائز و ناقل معنایی جدید گردیده است که نمونه آن، ماجرای ضحاک و مارهای رسته بر دوش اوست. نویسندگان در مقاله حاضر برآنند که با اتکا به قراین و شواهد ادبی، تاریخی و پزشکی اثبات کنند که زائده‌های گوشتی رسته بر دوش ضحاک، نه مار، بلکه انگل پیوک هستند که بر شانه‌های ضحاک روییده‌اند. بدین روی، حکیم طوس، دانش پزشکی را با داستان‌های اساطیری و بر پایه مستندهای تاریخی روزگار خویش در دانشنامه شاهنامه گردآوری کرد.

بحث

۱- ضحاک ماردوش

ضحاک، فرزند مرداس پاک‌دین و برخلاف پدر، فردی جهان‌جوی، جاه‌طلب و ناپاک دل است. بنابراین اوصاف، وجود او بستری مناسب برای پندار و کردار اهریمنی است.

نام ضحاک، عربی‌شده «دهاک» است که در اوستا به صورت «اژی‌دهاک» آمده است. بخش نخست این نام «اژی» به معنی مار است و او از دو سوی با نماد مار پیوند دارد، یکی آنکه نخست ماری مردم‌خوار پنداشته شده است و دیگر این که از بوسه اهریمن بر شانه این پادشاه ستمگر و مارآسا دو مار بیرون می‌آید. (کزازی، ۱۳۷۰ ش.) «ضحاک در داستان، پیوسته کردارهای اهریمن در اسطوره را ترسیم می‌کند و کردارهای فریدون، تجسم مجدد خویش‌کاری‌های نیروهای نیک در اسطوره آفرینش است.» (جهان‌پور و همکاران، ۱۳۹۱ ش.)

روند شکل‌گیری ساختار داستان ضحاک در شاهنامه، گامی در جهت هماهنگی اساطیر با باورهای فرهنگی جامعه بوده است و در پی دگرگونی اساطیر است که اسطوره ضحاک ماردوش، جایگزین اژی‌دهاک سه سر، سه پوزه و شش چشم اوستا می‌شود، اما خصلت‌های اهریمنی خود را حفظ می‌نماید. در متون پهلوی، ضحاک از صورت اژدهایی اهریمنی به چهره مردی تازی درمی‌آید که طولانی‌ترین شهریاری جهان به نامش رقم می‌خورد. (ربیعی، ۱۳۸۸ ش.) «مار نشانه رازآلود اهریمن و نماد تباهی و مرگ می‌باشد.» (کزازی، ۱۳۸۶ ش.)

درباره سبب پیدایش مارهای دوش ضحاک، روایات گوناگونی نقل شده است. در روایت فردوسی، بیدادگری او با ماردوشی‌اش مقارن است و علت آن، اغوا و بوسه ابلیس بر شانه‌های ضحاک است. روایت ثعالبی (۱۳۲۸ ش.) ضمن شباهت با روایت فردوسی، بر این نکته تأکید دارد که تا آن زمان، کسی گوشت نمی‌خورد و خوردن گوشت به وسیله انسان با تجویز ابلیس صورت گرفت و این کار به قصد خون‌ریز ساختن ضحاک انجام شد.

سرکاراتی (۱۳۵۷ ش.) در بیان همانندی‌های اژی‌دهاک یا ضحاک با اهریمن، مواردی می‌آورد که یکی از آن‌ها چنین است: اهریمن به کالبد ماری، آسمان را سوراخ کرده و به جهان می‌تازد. ضحاک نیز به خاطر بوسه اهریمن، صاحب مارانی بر دوش می‌گردد.

مارها می‌توانند تجسمی از روان اژدهاخوی ضحاک باشند که وی برای آرام‌ساختن آن‌ها دست به گناه می‌زند و یا پلیدی روح را مجسم می‌سازند که هیچ کس، حتی ضحاک، با همه قدرت، از تأثیر شوم و آزاردهنده آن‌ها برکنار نمی‌ماند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳ ش.) یوسفی (۱۳۶۹ ش.) این مارها را «تجسمی از خواهی اهریمنی و بیداد و نفس طبیعت» دانسته است.

بنابر آنچه گفته شد، اسطوره ضحاک یکی از کهن‌ترین و رمزآلودترین اساطیر ایرانی است. برخی ضحاک را صورت تحول‌یافته اهریمن در هزاره اهریمنی و برخی دگرگون‌شده اسطوره «پهلوان اژدرکش» و بعضی آن را مثالی برای دیو خشکسالی می‌دانند. (شهبازی، ۱۳۹۱ ش.)

۲- انگل پیوک^۱ در متون علمی کهن

در فرهنگ‌های فارسی از بیماری به نام «رشته» و در میان عامه کهن، «پیو» یا «پیوک» سخن رفته است و این بیماری را چنین تعریف و توصیف کرده‌اند: رشته: کرم باریک و درازی که در زیر پوست اشخاص برآید. مرضی است که به سان تار ریسمان و مانند رگی سپید از بدن آدمی چیزی برآید و وجع (: درد) شدید دارد و هر روز، آن را با چوبکی کوچک بپیچند و بگذارند تا به تدریج از اعضاء برآید و رفع مرض گردد و اگر آن رشته بگسلد از دیگر جای برآید و وجع از سر گیرد، حتی آنکه از چشمان آدمی سر به در می‌کند و این مرض در بلاد لارستان فارس شیوع دارد. گویند سبب آن، مصرف آب‌های آلوده می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۶۵ ش.) رشته: نام بیماری است که مانند تار سطر در پای بیرون می‌آید و به هندی آن را نارو گویند. (دهخدا، ۱۳۶۵ ش.) پیو، مرضی است که از اعضای آدمی برآید، مثل تار ریسمان. (معین، ۱۳۵۳ ش.) در فرهنگ فارسی معین، این رشته، «پیو» نامیده شده و درباره آن چنین آمده است: پیو، کرمی است مانند قیطان که زیر پوست و روی عضلات در موضعی که عصب زیادتر است، تولید شود و طول آن گاهی به ۵۷ سانتی‌متر می‌رسد. سلمانی‌ها و قصابان محلی مهارت دارند که آن را بدون پاره‌شدن کرم از زیر پوست خارج کنند، بدین ترتیب که وقتی از محلی که سر این کرم در زیر پوست واقع است، روی پوست، جوش یا تاولی ایجاد شود، آن جوش یا تاول را می‌شکافند و سر کرم را از روی پوست به اندازه یکی دو سانتی‌متر

خارج می‌کنند و آن را دور چوب کبریتی می‌پیچند و چوب کبریت را به همان حالی که کرم دور آن پیچیده شده، روی زخم می‌گذارند تا روز بعد، مجدداً آن را باز می‌کنند و چند سانتی‌متر از آن را بیرون می‌کشند و باز، دور همان چوب کبریت می‌پیچند و رها می‌کنند. این عمل، چند روز تکرار می‌شود تا به تدریج، کرم از زیر پوست خارج می‌شود. اگر در حین عمل یا بی‌دقتی مریض، کرم که قسمتی از آن خارج شده، پاره شود و سر پاره آن زیر پوست باشد، به علت ترشحاتی که از بدن کرم زیر پوست خارج می‌گردد، بافت‌های اطراف محل کرم، متورم و دردناک می‌شود. این کرم در بدن ساکنان بنادر جنوب ایران مخصوصاً اطراف لارستان، بندر لنگه و بندر عباس شیوع دارد.

پیوک، نام مرض رشته است در تداول مردم فارس و بالاخص مردم لار. این انگل، در فارسی به کرم پیوک و در بعضی زبان‌های اروپایی به کرم گینه و کرم مدینه معروف است. (ثابت بن قره، ۱۴۲۲ ق.) علت نام‌گذاری آن به کرم مدینه، شیوع آن در مدینه بوده است، چنانکه ابن طائوس (۱۴۰۹ ق.) به نقل از قسطا بن لوقا در کتاب «تدبیر الابدان فی السفر» آن را از بیماری‌های سفر حج نوشته است. بعضی پزشکان کهن دوره اسلامی، پیوک را نه موجودی زنده، بلکه علتی ناشی از فساد عصب، خشکی خون و خون غلیظ می‌دانستند. (ابن سینا، ۱۳۸۷ ش؛ رازی، ۱۹۵۵ م.) بنابر آنچه رازی (۱۹۵۵ م.) نقل کرده، ظاهراً بولس اجانیطی، نخستین کسی است که به حرکت آشکار آن در زیر پوست اشاره کرده است. به نوشته ابن سینا پس از ظهور التهاب در پوست و سوراخ‌شدن آن، چیزی سرخ‌مایل به سیاه از آن خارج و به طور مداوم دراز می‌شود که حرکتش مانند حرکت یک جاندار است، چندان که برخی گمان برده‌اند که جانور است و این گمان، مارپنداشتن این زائده کرمی‌شکل را در روزگار ضحاک موجه و پذیرفتنی می‌سازد.

سرایت این بیماری، به نقل از «اختصارات» کتاب مفقود منسوب به عبدالله بن یحیی برمکی، ناشی از نوشیدن آب فاسد است. (رازی، ۱۹۵۵ م.)

رازی (۱۳۸۶ ش.) آن را بیماری شهرهای گرم و کثیف که آب و زراعت کم دارند، دانسته است. به نوشته ابن سینا، شاید برخی از آب‌ها و سبزی‌ها عامل ایجاد آن باشند و غالباً حاصل غذاهای خشک‌کننده است. (۱۳۸۷ ش.)

نشانه‌های بروز پیوک را، نمایان شدن آن، همچون مار و حرکت آشکار آن در زیر پوست، سوزش و التهاب شدید، گاهی همراه با تب، بروز تاول‌هایی بر روی پوست، خارش و درد نوشته‌اند. (ابن سینا، ۱۳۸۷ ش؛ ثابت بن قُرّه، ۱۴۲۲ ق؛ زهراوی،

۱۳۷۴ ش.) محل‌های بروز آن را بیشتر در مچ پاها، ساق‌ها و ران‌ها نوشته‌اند، (ابن سینا، ۱۳۸۷ ش؛ رازی، ۱۹۵۵ م؛ زهراوی، ۱۳۷۴ ش.) ولی در بیضه‌ها، کمر، پهلوها و دست‌ها نیز دیده شده است. (رازی، ۱۹۵۵ م.)

پزشکان قدیم، چون گمان می‌کردند که خشکی مزاج و بدن از عوامل پیدایش پیوک است، برای پیشگیری از آن، مرطوب کردن بدن را از طریق غذا و استحمام، و رگ‌زدن (حجامت) را برای رد شدن خون فاسد تجویز می‌کردند. (ثابت بن قُرّه، ۱۴۲۲ ق.)

رایج‌ترین شیوه خارج کردن این کرم از بدن، پس از بیرون زدن آن از پوست، فشار ملایم موضع ظهور کرم و بستن سر آن به قطعه کوچکی سُرَب یا به تکه‌ای چوب بود. هر روز کرم را اندکی بیشتر و آهسته به دور آن می‌پیچیدند تا به تدریج همه آن از بدن خارج می‌شد، چون در صورت پاره شدن کرم، انگل به درون بدن باز می‌گردد و درد و عفونت ایجاد می‌کرد، نهایت دقت را برای جلوگیری از این امر می‌کردند. (پولاک، ۱۳۶۱ ش؛ ثابت بن قُرّه، ۱۴۲۲ ق؛ دیولافوا، ۱۳۶۹ ش؛ رازی، ۱۹۵۵ م؛ زهراوی، ۱۳۷۴ ش.)

دیولافوا (۱۳۶۹ ش.) و پولاک (۱۳۶۱ ش.) استاد اتریشی دارالفنون ناصری و پزشک مخصوص ناصرالدین شاه، نیز گزارش‌هایی از رواج بیماری پیوک در بوشهر، لار و بندرعباس ثبت کرده‌اند. از ایرانیان، سدیدالسلطنه (۱۳۶۳ ش.) توضیح نسبتاً مفصلی درباره این بیماری نوشته است.

۲- انگل پیوک در کتب پزشکی

در اصطلاح علمی، انگل پیوک (دراکنکولوس مدیننسیس، کرم گینه، کرم مدینه، کرم اژدها، یا سابقاً فیلاریا مدیننسیس) کرم انگلی رشته‌ای که طول بالغ آن به بیش از یک متر هم می‌رسد و در بافت‌های زیر پوستی آدمی و بعضی از پستانداران نواحی گرمسیر جای گرفته، باعث بیماری دردناک و گاهی کشنده‌ای می‌گردد. این بیماری (دراکنکولوسیس) تا حدود دو دهه پیش در جنوب ایران شایع بود. کرم پیوک در بدن سخت‌پوستان کوچک آب شیرین (مثلاً سیکلوپس‌ها) رشد می‌کند و با مصرف خوراک آلوده از طریق دیواره و بافت‌های روده به زیر پوست پستانداران راه می‌گشاید. در آنجا بالغ می‌شود و پس از چندی، پوست را شکافته و سر درمی‌آورد. برای تشخیص نیز به میکروسکوپ نیازی نیست، زیرا پس از رسیدن کرم به زیر پوست، کرم بالغ قابل مشاهده است. برای درمان نیز یک روش قدیمی، اما کارآمد از طریق پیچاندن کرم اطراف چوب کبریت و خارج کردن تدریجی آن انجام می‌شود. (اسلامی، ۱۳۸۵ ش؛ گیلسی و همکاران، ۲۰۰۲ م.)

به طور کلی، می‌توان گفت با مصرف خوراک‌های حاوی سیکلوپس، لاروها در روده آزاد می‌شوند و پس از عبور از جداره روده، در بافت‌های هم‌بند استقرار پیدا می‌کنند، سپس کرم نر و ماده تشکیل می‌شود. پس از بارور شدن کرم ماده، در زیر پوست اندام‌هایی مانند دست و پا حرکت می‌کند و بعد از جایگزین شدن، شروع به تخم‌گذاری می‌کند. از قسمت رأس بدن کرم و در زیر پوست، پاپول بیرون می‌زند

که پس از مدتی به دمل تبدیل می‌شود و سر کرم بیرون می‌آید. (اسلامی، ۱۳۸۵ ش؛ گیلسی و همکاران، ۲۰۰۲ م.) این انگل، در مناطق کم‌آب و آلوده به وفور یافت می‌شود و معمولاً افرادی که از آب حوضچه یا برکه‌ها استفاده می‌کنند، به این کرم مبتلا می‌شوند. نر و ماده این کرم که از دسته نماتودها است، از هم جدا می‌باشند. جنس ماده پیوک، بسیار بلند و باریک و طول آن بین ۷۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر است. حال آنکه، طول نرها بسیار کم‌تر است و از ۴ سانتی‌متر بزرگ‌تر نمی‌شود. لاروهای تولیدشده از کرم ماده، ۷۰۰ میکرون طول دارند، دارای دمی تیز و بلند هستند و می‌توانند در آب به راحتی حرکت کنند. کرم ماده بالغ در زیر پوست دست، پا و تنه استقرار پیدا می‌کند و پس از تماس فرد آلوده با آب، لاروها از سوراخ تناسلی کرم که در رأس بدن کرم قرار گرفته، به داخل آب می‌ریزند و با حرکت در آب، وارد بدن میزبان واسط یا ناقل که ممکن است بندپایی از دسته کروستاسه و جنس سیکلوپس یا دیابتوموس باشد، وارد می‌شوند. (اسلامی، ۱۳۸۵ ش.) با ظاهر شدن زخم در بدن فرد مبتلا، در حقیقت نشانه‌های بالینی بیماری ظاهر می‌شود. زخم، قرمز رنگ و با درد و خارش همراه است. با پیشرفت بیماری، زخم به شکل وزیکول درآمده و در بسیاری از موارد، عوامل میکروبی هوازی و بی‌هوازی باعث به وجود آمدن عفونت چرکی و آبسه می‌شوند. در اکثر موارد، عارضه در مفاصل و به ویژه قوزک پا، زانو و مچ دست عفونت ایجاد می‌کند و باعث گانگرن و سفتی و در نهایت بی‌حرکتی و نقص عضو می‌گردد. (اسلامی، ۱۳۸۵ ش.)

پیشگیری، مبارزه و درمان: با جلوگیری از مصرف آب‌های آلوده به انگل می‌توان به آسانی از انتقال انگل جلوگیری کرد. پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که مبارزه شیمیایی علیه ناقل بیماری و ضد عفونی آب توسط کلر، در کنار یکدیگر، در کاهش و از بین بردن سیکلوپس مؤثر بوده است. برای درمان پیوک معمولاً از

تیابندازول استفاده می‌شود که به سرعت از دستگاه گوارش جذب شده، بسیار سریع متابولیزه شده و به شکل کونژوگه در ادرار دفع می‌شود. مصرف این دارو برای کرم پیوک و عفونت‌های استرونتیلویدوس به صورت دو بار در روز، به مدت ۳ روز توصیه می‌شود. (نایب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳ ش.)

۴- انگل پیوک در متون ادبی

شاعران و نویسندگان این مرز و بوم به علوم مختلف از جمله اخترشناسی، پزشکی، داروشناسی، گیاه‌شناسی و... آگاهی داشته و وقوف خود را در اشعارشان نمایانده‌اند. از جمله بیماری‌هایی که در متون مذکور به آن اشاره شده، رشته «پیوک» است. در بوستان سعدی (۱۳۸۷ ش.) حکایتی درباره ابتلای یکی از پادشاهان به بیماری مورد بحث نقل شده است:

یکی را حکایت کنند از ملوک	که بیماری رشته کردش چو دوک
چنانش در انداخت ضعف حسد	که می‌برد بر زیردستان حسد

سعدی نیز متأثر از این نگاه که «در نزد ایرانیان کهن، مانند بسیاری از اقوام و ملل، بیماری عامل جادویی داشته است و برای دفع آن باید به جادوگری روی آورد» (نجم‌آبادی، ۱۳۷۱ ش.) درباره علت ایجاد و نحوه درمان این بیماری، نگاهی علمی و برگرفته از رابطه علت و معلولی پدیده‌ها ندارد، بلکه علت ابتلای پادشاه را ستمگری، زندانی کردن بی‌گناهان، عدم ترحم بر خلق خدا و نفرین ستمدیدگان می‌داند و داروی علاج این بیماری را دادگری، بخشایش، عذر گناهان خواستن و دعای خیر صالحان بیان می‌کند و پادشاه با ترک بیداد، از بیماری رهایی می‌یابد:

که حق مهربان است بر دادگر	ببخشای و بخشایش حق نگر
دعای منت کی شود سودمند	اسیران محتاج در چاه و بند؟
تو ناکرده بر خلق بخشایشی	کجا بینی از دولت آسایشی؟

بایدت عذر خطاخواستن	پس از شیخ صالح دعاخواستن
بفرمود تا هر که در بند بود	به فرمانش آزاد کردند زود
مرو با سر رشته بار دگر	مبادا که دیگر کند رشته سر

بنابر ابیات سعدی، لنگی، لاغری و ضعف جسمی از علائم این بیماری است، اما همان‌طور که اشاره شد، سعدی و فردوسی، هیچ یک علت و درمان علمی که مرسوم و آشنای روزگار این عارضه باشد، ارائه نمی‌نمایند، بلکه هر یک پیرو باورها و اعتقادات مذهبی روزگار، بیماری را معلول رفتار و کردار بیمار تلقی می‌کنند و درمان آن را نیز متناسب علت ایجاد، ترک رفتارها و خواهی ظالمانه بر می‌شمارند. در شاهنامه نیز در نگاه اسطوره‌ای به داستان ضحاک شاهدیم که علت بیماری، نه برگرفته از روابط علت و معلولی پدیده‌ها، بلکه حاصل پیوند گوشتخواری با بدخویی است. اهریمن می‌خواهد با خوراندن گوشت به ضحاک، خوی درندگی را در او پرورش دهد و وی را رام خویش سازد و در باورشناسی کهن، گوشت‌خواری، رفتاری اهریمنی است. با دقت در سخن حکیم طوس، می‌توان چنین برداشت کرد که مارهای رسته بر شانه‌های ضحاک، در واقع انگل پوستی رشته (پیوک) هستند و از این روست که او جهت درمان به پزشکان متوسل می‌شود:

دو مار سیاه از دو کتفش برُست	غمین گشت و از هر سویی چاره جست
پزشکان فرزانه گرد آمدند	همه یک به یک داستان‌ها زدند

در این هنگام، باز ابلیس در لباس پزشک نزد ضحاک می‌رود:

به سان پزشکی، پس ابلیس، تفت	به فرزانی، نزد ضحاک رفت
-----------------------------	-------------------------

نظامی گنجه‌ای به رشته‌بودن مارهای ضحاک اشاره کرده و این اشاره، خود تأییدی بر این موضوع است که زائده‌های گوشتی روئیده بر دوش‌های ضحاک، صورتی نمادین و نیز اغراق‌آمیز از بیماری رشته «پیوک» است که در توصیف اسطوره‌ای، به سان مارهایی اهریمنی بازتاب یافته‌اند.

می که فریدون نکند با تو نوش رشته ضحاک برآرد ز دوش

(نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۴ ش.)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود متون ادبی نیز اصراری بر حضور این بیماری صرفاً در پا ندارند. گزارش‌های مربوط به این انگل، حاکی از بروز بیماری انگلی رشته (پیوک) در قسمت زیرین سراسر پوست، اعم از پا، دست، گردن و دوش است. (اسلامی، ۱۳۸۵ ش.؛ نایب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳ ش.)

در تاریخ بلعمی نیز آمده است: «این ضحاک را ازدها برای آن گفتندی که بر کتف او دو پاره گوشت بود بزرگ، بر رشته، دراز، و سر آن به کردار ماری بود... و به ایام هیچ ملک، چندان خون ریخته نشد که به ایام ضحاک و تازیانه‌زدن و بر دار کردن او آورد.» (بلعمی، ۱۳۴۱ ش.)

همچنین «ابن نباته» به افسانه پرداخته‌شده درباره ضحاک اشاره و حقیقت آن را روشن کرده و گفته است که بر روی دوش‌های او دو غده (در عربی «سلعتان») بوده است که ضحاک هر وقت می‌خواست، آن‌ها را تکان می‌داد: «و ادَّعَىٰ أَنَّهُمَا حَيْثَانِ يُهَوِّلُ بِهِمَا الضُّعْفَاءَ، وَ ذَكَرَ أَنَّهُمَا يَضْرِبَانِ عَلَيْهِ فَلَا يَسْكُنَانِ حَتَّىٰ يَطْلِيَهُمَا بَدْمَاعِي إِنْسَانِيْنَ يُذْبِحَانِ لَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ. فَكَانَ لَهُ وَزِيرٌ صَالِحٌ، فَكَانَ يَسْتَحِيي أَحَدَهُمَا وَ يَضَعُ مَكَانَ دِمَاغِهِ دِمَاغَ كَبْشٍ، وَ يَأْمُرُ الرَّجُلَ بِاللَّحُوقِ بِالْجِبَالِ، وَ أَلَّا يَأْوِيَ الْأَمْصَارَ. فَيُقَالُ: إِنَّ الْأَكْرَادَ مِنْ تَلْكَ الْقَوْمِ لَكَرَّهُمْ إِلَى الْجِبَالِ؛ أَوْ ادَّعَا كَرْدٌ كَه [آن دو غده] دو مار هستند، و بدین سان با آن‌ها ضعیفان را می‌ترساند. همچنین ادعا کرد که آن‌ها پیوسته بر او

ضربه می‌زنند و آرام نمی‌گیرند، مگر این‌که با مغز دو انسان که هر روز برایش ذبح شوند، آن‌ها را اندود کند.» (ابن نباته، بی‌تا)

علاوه بر مطالب یادشده، جهت تصریح بیشتر، ویژگی‌های بیماری پیوک در متون ادبی و علمی در قالب جدول ۱ ارائه می‌گردد:

۱- به خصوصیت باروربودن هر قطعه از انگل بعد از هر باربریدن قطعه جلویی اشاره می‌کند.

۲- می‌توان چنین برداشت کرد که سعدی هم احتمال ابتلای مجدد پس از درمان ظاهری و ناکامل را اشاره کرده و چه بسا بریدن سر زائده‌ها در ماجرای ضحاک از

این مقوله بوده است، یعنی با درمان ناکامل، بیماری مجدداً عود می‌کرده است.^۲

۳- در ضمن مطابق روایت شاهنامه، گاه برای کاستن از تندی شراب به آن، آب می‌افزودند، پس ابتلای ضحاک از طریق آب آلوده نیز محتمل است.

۴- سعدی، بی‌رحمی و ستمگری پادشاه را عامل دانسته، زیرا این ستمگری سبب شده است که نفرین ستمدیدگان در پی پادشاه بیفتد و او را بیمار نماید.

۵- سعدی برای اشاره به لاغرشدن پادشاه در پی ابتلای به رشته، او را به دوک تشبیه کرده است که چوبیست باریک.

۶- سعدی ضعف جسمی را یکی از علائم بیماری شمرده است.

۷- در این بیت، رشته ایهامی زیبا دارد: الف - نخ؛ ب - بیماری رشته. شاعر سوزن را در کاربردی ایهامی برای بیان لاغری بیمار به کار برده است.

۸- در داستان ضحاک، غیر مستقیم به بیماری‌بودن زائده‌های دوش ضحاک اشاره می‌شود، در حالی که سعدی، نظامی، ابن نباته و بلعمی به تصریح به بیماری رشته اشاره کرده‌اند.

۹- نیافتن راه درمان، شاهد و دلیلی بر عدم کشف درمان بیماری رشته در آن روزگاران است و مطابق شواهد علمی امروز در گذشته هم درمانی برای این بیماری کشف نگردیده بود. طبق گزارش نویسندگان، بر اساس متون موجود، خود انگل برای اولین بار مطرح شده و حتی مدت‌ها بعد در گزارش سعدی نیز ملاحظه می‌شود که درمان علمی برای آن ارائه نمی‌گردد و با توجه به پاسخ ابلیس که در اینجا به عنوان پزشکی حاذق حاضر شده، بیماری حاصل تقدیر (بودنی کار) شمرده شده و نگاهی علمی به آن دیده نمی‌شود.

۱۰- سعدی درمانی غیر علمی و متأثر از باورهای دینی برای بیماری برشمرده، زیرا او نیز مانند مردم روزگار شاهنامه، بیماری را عاملی اهریمنی و نشأت‌گرفته از اعمال و رفتار فرد می‌داند که درمان آن را باید در توسل به عالم بالا جستجو کرد.

نتیجه‌گیری

از مطالبی که در متن مقاله مطرح شد، می‌توان چنین استنتاج کرد که مارهای دوش ضحاک، در واقع، حاصل بیماری پوستی پیوک هستند که این دو زائده پوستی، بنابر شخصیت اهریمن خوی ضحاک، در زبان نمادین و اسطوره‌ای شاهنامه، در پیکر مار که تجسم اهریمن در باور ایرانیان کهن است، تصویر شده‌اند، یعنی ضحاک هم به بیماری بدنی دچار بوده و هم برداشت مردم اجتماع، به بیماری او صورتی اسطوره‌ای داده است.

حکیم طوس (۱۳۸۸ ش.) خود به جنبه نمادین بودن و رمزگویی برخی داستان‌های شاهنامه آگاه است و خود درباره حقیقت‌داشتن داستان‌های شاهنامه چنین می‌گوید:

تو این را دروغ و فسانه مدان	به رنگ فسون و بهانه مدان
ازو هرچه اندر خورد با خرد	دگر بر ره رمز و معنی برد

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حکیم طوس به صراحت بیان می‌کند که آن بخش از مطالب شاهنامه که با خرد هم‌سازی و هم‌خوانی ندارد، رمزی است که از طریق خدای‌نامه‌های کهن به دست فردوسی رسیده و او متن خدای‌نامه را که هماهنگ با باورهای فرهنگی جامعه و در زبانی نمادین، اما مایه‌گرفته از حقیقت بوده، در زبانی شاعرانه تصویر کرده است، بدین معنی که حکیم طوس، دانش پزشکی را با داستان‌های اساطیری و بر پایه مستندهای تاریخی کهن در دانشنامه شاهنامه گرد آورده است.

ضمناً توصیف او، اولین گزارش تاریخی ابتلا به این انگل در پستانداران بوده که در متون تاریخی و ادبی به آن اشاره شده است که خود، اهمیت مطالعه را دوچندان می‌کند.

جدول ۱: مقایسه ویژگی‌های بیماری پیوک در متون ادبی و علمی

مشخصات بیماری	شاهنامه	بوستان سعدی	متون علمی امروزی
مشخصات انگل	سرانجام ببرید هر دو ز کتف/ سزد گر بمانی بدین در شگفت چو شاخ درخت آن دو مار سیاه/ برآمد دگر باره از کتف شاه	مرو با سر رشته بار دگر/ مبادا که دیگر کند رشته سر	شبیه به رشته
نحوه ابتلا و بیماری‌زایی ^۳	خورش‌ها ز کبک و تذرو سپید/ بسازید و آمد دلی پرامید سیم روز خوان را به مرغ و بره/ بیاراستش گونه گون یکسره به روز چهارم چو بنهاد خوان/ خورش ساخت از پشت گاو جوان بدو اندرون زعفران و گلاب/ همان سالخورده می و مشک ناب چرا آب بر جام می بکنی/ که تیزی شراب کهن بشکنی	تو ناکرده بر خلق بخشایشی/ کجا بینی از دولت آسایشی؟ ببایدت عذر خطاخواستن/ پس از شیخ صالح دعاخواستن کجا دست گیرد دعای ویت/ دعای ستمدیدگان در پیت؟	خوراک مصرفی آلوده
محل ضایعه و علائم بالینی ^۴	دو مار سیه از دو کتفش برُست/ غمی گشت و از هر سوی چاره جست	یکی را حکایت کنند از ملوک/ که بیماری رشته‌کردش چو دوک چنانش در انداخت ضعف جسد/ که می‌برد بر زبردستان حسد بگفتا دعایی کن ای هوشمند/ که در رشته چون سوزنم پای‌بند	در هر محل از زیر بافت پوست، وجود دمل، تاول، التهاب، خارش، درد و سرخ‌شدن موضع

<p>۱- خارج ساختن فیزیکی کامل کرم؛ ۲- درمان دارویی با آیورمکتین و تیابندازول.</p>	<p>در این شهر مردی مبارک دم است/ که در پارسایی چنوبی کم است نرفته ست هرگز بر او ناصواب/ دلی روشن و دعوتی مستجاب بخوان تا بخواند دعائی بر این/ که رحمت رسد ز آسمان برین بفرمود تا هر که در بند بود/ به فرمانش آزاد کردند زود جهان دیده بعد از دو رکعت نماز/ به داور بر آورد دست نیاز</p>	<p>پزشکان فرزانه گرد آمدند/ همه یک به یک داستان ها زدند ز هر گونه نیرنگ ها ساختند/ مر آن درد را باز نشناختند به آن پزشکی پس ابلیس تفت/ به فرزانی نزد ضحاک رفت بدو گفت که این بودنی کار بود/ بمان تا چه گردد نباید درود</p>	<p>درمان^۵</p>
--	---	--	--------------------------

پی‌نوشت‌ها

۱. واژه «پیوک» مرکب از «پی» به معنی پا و پسوند تصغیر «اوک» است. مصغّر، اسمی است که مفهوم خردی و کوچکی را برساند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۸ ش.، صص ۱۰۳-۱۰۴) که به کوچکی از نظر اندازه مادی و معنوی دلالت می‌کند. (محتشمی، ۱۳۷۰ ش.، صص ۴۷-۴۵) تصغیر سه علامت دارد: «ک» (دخترک)، «چه» (باغچه) و «و» (خواجو). «ک» تصغیر، گاهی بی‌ارزش‌بودن را می‌رساند، مانند مردک و گاهی تحبیب و دلسوزی را، مانند طفلک (شریعت، ۱۳۷۵ ش.، ص ۲۲۷) و گاهی نیز شباهت یا داشتن رنگی را، مانند موشک، خروسک، زردک، سُرخک (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۸ ش.، صص ۱۰۳-۱۰۴) کاربرد لفظ «پی» به معنی پا در ادب فارسی، بسیار مرسوم است که نمونه‌هایی از آن از داستان ضحاک نقل می‌شود:

که دشمن اگرچه بود خوار و خرد
نیایدت او را به پی بر سپرد
ز بالا چو پی بر زمین بر نهاد
بیامد فریدون به کردار باد

و نیز محتمل است که پسوند «اوک» خود مرکب از پسوند تصغیر «او» و پسوند شباهت‌ساز «ک» باشد و پیوک به معنی زائده کوچکی است که شبیه پا است. این‌گونه کاربرد در ادب عامه یافت می‌شود. از این قبیل است: دَرُوک (: وسیله کوچکی درب ماندی که دارای دو لنگه است) و موروک (: مورچه)، ضمناً برخی روستاییان استان کرمان، برجسته‌شدن نقاطی از پوست بدن و یا زبانه درآوردن پا را «پیو/پیوک درآوردن» می‌گویند.

2. Recurrence
3. Route of infectious and pathogenesis
4. Local of infectious and clinical signs
5. Treatment

فهرست منابع

منابع فارسی:

- ابن سینا، شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله. (۱۳۸۷ ق.). *کتاب القانون فی الطب*. مصحح ابراهیم عبدالغفار الدسوق، تهران: انتشارات دائرةالمعارف العثمانیه، سه جلدی، جلد سوم، صص ۱۳۹-۱۳۸.
- ابن طاووس، سیدعلی ابن موسی بن طاووس. (۱۴۰۹ ق.). *الامان من أخطار الاسفار و الازمان*. محقق مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیای التراث، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، صص ۱۶۶-۱۶۵.

- ابن نباته، محمد بن محمد. (بی تا). شرح العیون فی شرح رساله ابن زیدون. محقق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: انتشارات دارالفکر عربی، ص ۷۶.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۶۳ ش.). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تحلیلی از شخصیت هفت پهلوان شاهنامه همراه با مقدمه‌ای در شناخت فردوسی. تهران: انتشارات یزدان، ص ۱۳۵.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۷ ش.). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، صص ۲۹-۲۷.
- اسلامی، علی. (۱۳۸۵ ش.). کرم‌شناسی دام‌پزشکی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۶۹۰-۶۸۹.
- انوری، حسن. احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷۸ ش.). دستور زبان فارسی ۲. تهران: انتشارات فاطمی، صص ۱۰۴-۱۰۳.
- بلعمی، ابوعلی محمد. (۱۳۴۱ ش.). تاریخ بلعمی. مصحح محمدتقی بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی زوآر، ص ۱۴۳.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۱ ش.). سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان. مترجم کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات بینا، ص ۴۸۱.
- ثابت بن قره، ابوالحسن. (۱۴۲۲ ق.). کتاب الذخیره فی علم الطب. بیروت: انتشارات دارالمدینه للطباعه و النشر، صص ۱۲۷-۱۲۶.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن مهد. (۱۳۲۸ ش.). شاهنامه ثعالبی در شرح احوال تاریخی سلاطین ایران. مترجم محمود هدایت، تهران: انتشارات چاپخانه مجلس، صص ۱۱-۹.
- جهان‌پور، فاطمه. حق‌پرست، لیلا. (۱۳۹۱ ش.). بازآفرینی اسطوره بندهشی و مزدایی آفرینش در داستان ضحاک. مجله جستارهای ادبی. شماره صد و هفتاد و هفتم، صص ۸۲-۸۱.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۵ ش.). لغتنامه فارسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه رشته.

دیولافوا، ژان پل راشل. (۱۳۶۹ ش.). *ایران، کلد و شوش*. مترجم علی محمد فره‌وشی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، صص ۵۳۸-۵۳۷.

رازی، محمد بن زکریا. (۱۳۸۶ ق.). *المنصوری فی الطب*. گزاره حازم بکری صدیقی، مترجم و پژوهش محمد ابراهیم ذاکر، تهران: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران، ص ۳۳۳.

رازی، محمد بن زکریا. (۱۹۵۵ ق.). *الحوای فی الطب*. حیدرآباد دکن: انتشارات مجلس دایره‌المعارف العثمانیه، جلد یازدهم، صص ۲۹۶-۲۹۰.

ربیعی، علی‌بابا. (۱۳۸۸ ش.). *پنجاه پادشاه از شاهنامه فردوسی*. شیراز: انتشارات فرهنگ پارس شیراز، صص ۲۲-۱۹.

زهرای، خلف بن عباس. (۱۳۷۴ ش.). *جراحی و ابزارهای آن*. مترجم فارسی بخش سی‌ام از کتاب «التصریف لمن عجز من التألیف» به اهتمام احمد آرام و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، صص ۱۹۴-۱۹۳.

سدیدالسلطنه، محمدعلی. (۱۳۶۳ ش.). *بندرعباس و خلیج فارس، اعلام الناس فی احوال بندرعباس*. مصحح و مقدمه از احمد اقتداری، به کوشش علی ستایش، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، صص ۶۰۲-۵۹۹.

سرکاراتی، بهمن. (۱۳۵۷ ش.). *بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، شاهنامه‌شناسی ۱*. تهران: انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، صص ۱۱۵-۱۱۱.

سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۷ ش.). *بوستان سعدی (سعدی‌نامه)*. مصحح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی تهران، چاپ نهم، صص ۶۵-۶۴.

شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۵ ش.). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات اساطیر، ص ۲۲۷.

شهبازی، اصغر. (۱۳۹۱ ش.). *دگردیسی و جابجایی در اسطوره ضحاک*. مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. شماره چهارم، صص ۶۰-۳۹.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸ ش.). *شاهنامه فردوسی*. به کوشش سعید حمیدیان، تهران: انتشارات قطره، صص ۳۰-۱۴.

- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۰ ش.). *مازهای راز*. تهران: انتشارات نشر مرکز، صص ۹-۱۰.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۶ ش.). *نامه باستان*. تهران: انتشارات سمت، جلد اول، چاپ ششم، صص ۲۸۳-۲۸۴.
- محتشمی، بهمن. (۱۳۷۰ ش.). *دستور کامل زبان فارسی*. تهران: انتشارات اشراقی، صص ۴۵-۴۷.
- معین، محمد. (۱۳۵۳ ش.). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: انتشارات امیرکبیر، ذیل واژه پیو.
- نایب‌زاده، حمید. محمدعلی گل، سعید. (۱۳۹۳ ش.). *انگل‌شناسی دام‌پزشکی برای دام‌پزشکان*. لرستان: انتشارات دانشگاه لرستان، صص ۱۵۰-۱۸۰.
- نجم‌آبادی، محمود. (۱۳۷۱ ش.). *تاریخ طب در ایران پیش از اسلام*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول، ص ۱۱۴.
- نظامی گنجه‌ای، جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی. (۱۳۸۴ ش.). *کلیات خمسه حکیم نظامی گنجه‌ای*. تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۸.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۹ ش.). *چشمه روشن*. تهران: انتشارات علمی، ص ۳۱.

منبع انگلیسی:

Gillespie Stephen, H. Pearson Richard, D. (2002). *Principles and Practice of Clinical Parasitology*. New York: John Wiley & Sons Lt, 553-560.

یادداشت شناسه مؤلفان

علی جهانشاهی افشار: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، کرمان، ایران.

امیرسعید صمیمی: استادیار گروه علوم درمانگاهی، دانشکده دام‌پزشکی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، کرمان، ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: amirsamimi90@yahoo.com

Zahhak and Dracunculus medinensis in the Shahnameh of Ferdowsi (The first historical report of Dracunculus parasitic disease)

Ali Jahanshahiafshar

Amir Saeed Samimi

Abstract

Dracunculus medinensis (Guinea worm, Medina worm and Dragon worm) is one of the parasitic worms string length reaches up to over a meter in the subcutaneous tissue of humans and some primate tropical taken place, the disease can be painful and sometimes fatal. Zahhak name is Arabic of "Dahak" in the Avesta as "Azhy Dahak". Zahhak legend is one of the most ancient Persian mythologies. Ferdowsi, consistent with cultural beliefs, symbolic and poetic language, but the source of truth, has described the adventure. The authors speculate that the snake lies on the shoulders Zahhak, in fact these are Dracunculus worm parasite. This present report is the first historical account of the development of the Dracunculus parasite disease in mammals that is mentioned in historical and literary texts.

Keywords

Dracunculus medinensis, Zahhak, Shahnameh